



تحلیل ظرفیت‌های داستانی و روایی "علی‌نامه" براساس نظریه‌ی ژنت و تودوروف (با تأکید بر عنصر پی‌رنگ)

اسماعیل شفق^{۱*}، معصومه ارچندانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۳/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۱۸

چکیده

منظومه‌ی حماسه دینی علی‌نامه (۴۸۲ هجری) از جمله متون ناشناخته‌ای است که ظرفیت‌های داستانی بسیار زیادی دارد و از این منظر می‌تواند مورد تحلیل‌های روایت‌شناسانه قرار گیرد. این مقاله به تحلیل ساختار روایی علی‌نامه براساس نظریه‌ی ژنت و تودوروف پرداخته است. در این پژوهش با توجه به نظریات ژرار ژنت و تزوتان تودوروف، دو تن از مهم‌ترین نظریه‌پردازان علم روایت‌شناسی، منظومه‌ی علی‌نامه از دیدگاه‌های مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است و چون عنصر پی‌رنگ در تکوین روایت اهمیت فراوان دارد، لذا، در این مقاله با تأمل بیشتری بررسی و تحلیل شده است. از آن‌جا که در علی‌نامه تمام وجوه روایتی رعایت شده است، از منظر روایت‌شناسی حایز اهمیت فراوان است.

کلید واژه‌ها: علی‌نامه، روایت، ژرار ژنت، تزوتان تودوروف، ظرفیت‌های داستانی، پی‌رنگ.

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی‌سینا

۲. دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی‌سینا

*: نویسنده مسئول

مقدمه

معرفی علی‌نامه

علی‌نامه حماسه‌ای است دینی از قرن پنجم، و برآمده از سنت منقبت‌خوانی در قرون اولیه اسلامی است که به‌وسیله شاعری (ربیع) نام در سال ۴۸۲ در ۱۲۰۰۰ بیت در خراسان سروده شده است. شیعیان این دوران به‌واسطه نداشتن قدرت مرکزی و قرارگرفتن در حاشیه حکومت‌های سنی‌مذهب، برای اثبات هویت و حفظ ارزش‌ها و اعتقادات خود، به تلاش‌هایی چند دست زده‌اند؛ از جمله این تلاش‌ها در حوزه‌های فرهنگی، فعالیت‌های گروهی به نام مناقیبیان است که شعر را در خدمت مدح و منقبت پیامبر و اهل بیت قرار داده بودند. چنان‌که عبدالجلیل قزوینی (متوفی ۵۶۰ هجری) به‌طور مفصل به فعالیت‌های فرهنگی شیعیان مناقب‌خوان - در مقابل فضایل‌خوانان اهل سنت - اشاره کرده است (قزوینی، ۱۳۵۸: ۶۴، ۶۵، ۷۷، ۵۳۹ و...). علی‌نامه ادامه همین سنت است که در ذکر دلاوری‌های حضرت علی(ع) و یاران ایشان به نظم درآمد است.

این منظومه که تا سال ۱۳۳۴ ناشناخته مانده بود، با مقاله‌ای که /حمد آتش دربارہ نسخه‌های خطی کتابخانه قونیه نوشت، کشف شد و پس از آن دکتر شفیعی کدکنی در ضمن مقدمه‌ای مفصل بر چاپ عکسی آن که در سال ۱۳۸۸ چاپ شد، به معرفی آن پرداخت. مجدداً به خاطر اهمیتی که این منظومه‌ی شیعی دارد، در سال ۱۳۹۰ با چاپ حروفی به تصحیح آقایان رضا بیات و ابوالفضل غلامی از سوی نشر میراث مکتوب عرضه شد، که در این پژوهش از همین چاپ استفاده شده است.

علی‌نامه‌ی ربیع از چند جهت حائز اهمیت است؛ یکی این که هم‌اکنون نخستین حماسه شیعی به زبان فارسی محسوب می‌شود، و این تلقی را که *خاوران‌نامه‌ی ابن‌حسام* خوسفی نخستین حماسه شیعی است، از میان برده است. دوم این که تنها چند دهه پس از شاهنامه و بنابر تصریح خود شاعر، در مقابله با شاهنامه نوشته شده است. و از این جهت می‌تواند نشان‌دهنده نفوذ شاهنامه در عصر خود باشد. چنان‌که گوید:

اگر چند شهنامه نغز و خوش است / زمغزِ دروغ است ، از آن دلکش است
علی‌نامه خواند خداوند هوش / ندارد خرد سوی شهنامه گوش

(علی‌نامه، ۱۳۹۰: ۵)

در عین حال، نمایانگر وجود جریان دیگری است که سرودن حماسه‌های ملی ایرانی را سنتی گبری می‌دانستند:

به شهنامه خواندن مزین لاف تو / نظر کن در آثار اشراف تو
تو از رستم و طوس چندین مگوی / درین کوی بی‌هوده‌گویان می‌پوی
که مَغ نامه خواندن نباشد هنر / علی‌نامه خواندن بود فخر و فر

(همان: ۱۳۵)

همچنان که عبد الجلیل قزوینی (م. ۵۶۰) نیز اشاره کرده است: «[أمویان و مروانیان] گروهی بد دینان را به هم جمع کردند تا مغازی‌های بدروغ و حکایات بی‌اصل وضع کردند در حق رستم و سرخاب [سهراب] و اسفندیار و کاووس و زال تا ردّ باشد بر شجاعت و فضل امیرالمؤمنین و هنوز این بدعت باقی مانده است» (قزوینی، ۱۳۵۸: ۶۷). لذا افرادی با سرودن علی‌نامه‌ها و حمزه‌نامه‌ها درصدد خنثی‌سازی و مقابله با این جریان برآمده بودند.

موضوع این پژوهش تحلیل ساختار روایت در منظومه‌ی علی‌نامه بر مبنای نظریه‌ی ژنت و تودوروف می‌باشد که در این زمینه از صاحب‌نظران بزرگ به‌شمار می‌روند. ظرفیت‌های داستانی و روایی این منظومه در خور توجه است و جای آن دارد که از وجوه دیگر نیز بررسی گردد.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های بسیاری در زمینه روایت‌شناسی متون مختلف ادبیات فارسی انجام شده است، اما در زمینه روایت‌شناسی علی‌نامه تاکنون پژوهشی به انجام نرسیده است.

از مهم‌ترین پژوهش‌ها در حوزه روایت‌شناسی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

«بررسی وجوه روایتی در حکایت‌های مرزبان‌نامه بر اساس نظریه تزوتان تودوروف» نوشته، سیداحمد پارسا و یوسف طاهری؛ نویسندگان نتیجه گرفته‌اند که روابط شخصیت‌ها در حکایات مرزبان‌نامه بر مبنای روش منطقی و بر کنش مثبت و خردمندانه استوار است. و شخصیت‌ها از کنش منفی و توسل به فریبکاری کمتر سود می‌جویند. پیش‌بینی‌ها در مرزبان‌نامه غالباً درست از آب در می‌آید. «بررسی وجوه روایتی در داستان‌های سندبادنامه» نوشته نجمه حسینی و محمدرضا صرفی؛ از نتایج این مقاله چنین بر می‌آید که سند باد نامه یک روایت اسطوره‌ای است و پیش‌بینی‌ها با منطق راست‌نما منطبق هستند. «بررسی و تحلیل منطق الطیر بر پایه روایت‌شناسی» نوشته کاظم دزفولیان و فؤاد مولودی؛ از نتایج حاصله استنباط می‌گردد که منطق الطیر یک متن روایی کامل است و با تحلیل مولفه‌های رابط، از دل متن روایی می‌توان دو سطح داستان و روایت‌گری را بازسازی کرد و شناخت. «تحلیل رساله‌الطیر شیخ اشراق بر پایه روایت‌شناسی» نوشته قدرت‌الله طاهری. نویسنده نتیجه گرفته است که نوع بیان روایت‌های سهروردی ارتباط تنگاتنگ با جهان‌بینی او دارد. مکان‌ها در روایت‌های سهروردی انتزاعی‌اند. «کانون روایت در الهی‌نامه عطار براساس نظریه ژرار ژنت نوشته ناصر علی‌زاده و سونا سلیمیان. از نتایج این مقاله بر می‌آید که گونه‌ی روایتی در حکایت اصلی الهی‌نامه، متن گراست. راوی متعلق به دنیای داستانی نا همسان است و از کنشگران جداست. عطار در الهی‌نامه از عنصر شکست زمانی و برهم‌زدن سیر خطی و یکنواخت زمان، بهره برده است.

تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های فوق در این است که اولاً علی‌نامه به‌عنوان یک حماسه‌ی دینی - تاریخی، با آنها تفاوت ماهوی دارد. ثانیاً، در این پژوهش به عنصر پی‌رنگ به‌دلیل اهمیت ویژه‌ی آن در روایت، با تأمل بیشتری پرداخته شده است.

مروری بر نظریه‌های روایت

با ظهور تفکر ساختارگرا در ادبیات و نگریستن به هر اثر ادبی به مثابه یک کل، تلاش برای تجزیه هر نظام به اجزا و بن‌مایه‌های آن، سنتی غالب در شناخت و تحلیل هر اثر ادبی گردید. نتیجه‌ی چنین نگرشی توجه جدی به مقوله‌ی روایت و پدید آمدن دانش روایت‌شناسی است. این نام را نخستین بار تزوتان تودوروف (Todorov.T) در کتاب **دستور زبان دکامرون** به‌کار برد و پس از آن به‌وسیله‌ی دیگر پژوهشگران نیز به‌کار گرفته شد.

تعریف‌های بسیاری از این دانش ارائه شده است؛ برخی آن را «مجموعه‌ای از احکام کلی درباره ژانرهای روایتی، نظام‌های حاکم بر روایت (داستان‌گویی) و ساختار پی‌رنگ» می‌دانند (مکاریک، ۱۳۸۵: ۱۴۹). و برخی معتقدند: «روایت، توالی ادراک‌شده‌ی وقایعی است که ارتباط غیراتفاقی دارند؛ و نوعاً مستلزم وجود انسان یا شبه‌انسان یا دیگر موجودات ذی‌شعور به‌عنوان شخصیت تجربه‌گر است که ما انسان‌ها از تجربه‌ی آنها درس می‌گیریم» (تولان، ۱۳۸۶: ۱۹). مهم‌ترین رویکرد روایت‌شناسانه، مطالعه‌ی روایت به‌مثابه یک جمله است. «پرداخت کلی قصه از قواعد معینی پیروی می‌کند؛ درست همان‌گونه که پرداخت جمله، از قواعد نحو پیروی می‌کند» (هارلند، ۱۳۸۵: ۳۶۱).

آنچه در اغلب این تعریف‌ها مشترک است، حضور یک پی‌رنگ ساختارمند است که دارای توالی و براساس حوادث غیراتفاقی پدید آمده باشد. این ویژگی به‌خوبی در علی‌نامه مشاهده می‌شود.

ویژگی‌های یک متن روایی

تولان معتقد است، یک متن برای تبدیل شدن به یک روایت، بایستی ویژگی‌ها و شرایطی داشته باشد (تولان، ۱۳۸۶: ۱۲-۱۶). این ویژگی‌ها در زیر به‌طور خلاصه ذکر و در علی‌نامه بررسی می‌شوند:

۱. **ساخته و پرداخته‌اند؛** یعنی متن‌های روایی حاصل ذهن نویسنده‌اند، نه دقیقاً گزارش آنچه که در واقعیت رخ داده است.

استفاده از امکاناتی مانند لحن، صحنه‌پردازی‌ها، توصیف‌ها، بازنمایی درون شخصیت‌ها، وجود حکایت‌های فرعی در علی‌نامه مانند حضور ابلیس در مسجد جامع شام و همراهی کردن با مروان و معاویه در فریب دادن شامیان و برانگیختن مردم علیه امام (علی‌نامه، ۱۳۸۹: ۱۰۹) و معجزه امام در جنگ جمل، معجزه امام در جنگ صفین و حکایت سراقه، همگی نشان از این دارد که راوی به بازآفرینی واقعیت بنا بر اعتقاد خویش پرداخته است. و می‌کوشد مخاطب را در زاویه دید خویش بنشانند تا از دریچه‌ی تخیل او به این واقعه‌ی تاریخی بنگرد.

۲. از پیش ساخته‌اند؛ یعنی برخی اجزای آنها از پیش موجود است.

این امر در دو حیطه قابل بررسی است: نخست شخصیت‌ها و دوّم داستان. در بخش شخصیت‌ها پیشین‌نمونه‌های بیشتر شخصیت‌ها، پیشین‌نمونه‌هایی تاریخی‌اند و راوی کوشیده تا شخصیت‌هایش را هرچه بیشتر واقعی و عینی توصیف کند. و برای همین منظور از تکنیک‌های مختلف شخصیت‌پردازی استفاده کرده است. در بخش داستان نیز راوی در بسیاری جاها به‌ویژه بیت‌های آغازین مجلس‌ها و پس از وعظ‌ها و اظهارنظرهای خود، برای بازگشت به روایت از منابع اخبار خویش نام می‌برد. بیشترین منبعی که گوینده بر آن تکیه دارد، ابو میخنف لوط بن یحیی مویخ و راوی قرن دوم است که از او با کنیه «بوالمنابر» نیز یاد می‌کند. ظاهراً خود ابو میخنف از امام صادق (ع) روایت کرده است. در واقع او از دسته‌ی پیش ساخته‌ی نمونه‌ها استفاده کرده، که قبل از آن به‌صورت نثر وجود داشته‌اند:

چنین آورد لوط یحیی خبر در این حال بو میخنف نامور

(علی‌نامه، ۱۳۹۰: ۱۳۶)

ابو مخنف آرد خبر اندرین زگفتار و کردار آن فعل و کین

(همان: ۱۵۰)

۳. نوعی خط سیر دارند، یعنی از جایی شروع می‌شوند و در جایی پایان می‌پذیرند.

روایت با حادثه رحلت پیامبر و دو گروه شدن مسلمانان و حادثه بسیار مهم کشتن عثمان آغاز می‌شود؛ این سه حادثه، به‌ویژه حادثه سوم (کشتن عثمان)، تمامی حوادث بعدی روایت را شکل می‌دهند. حادثه مهم جنگ جمل که خود با حوادث فرعی زیادی روایت می‌شود، به‌گونه‌ای زنجیروار و پیوسته، به حادثه جنگ صفین و فرار معاویه به دمشق و پیروزی نهایی امام ختم می‌شود. شخصیت‌های اصلی مانند امام و معاویه و برخی شخصیت‌های فرعی همچون مالک، محمد، عایشه و عمروعاص تا پایان روایت حضور دارند و حادثه‌های اصلی و فرعی را پدید می‌آورند.

ظرفیت‌های داستانی علی‌نامه

پی‌رنگ قوی و مبتنی بر علت و معلول: همه حوادث داستان به‌گونه‌ای منطقی و بر پایه نظمی مشخص روایت شده‌اند. این نظم اگرچه تقریباً نظمی خطی است، اما براساس قانون علیّت بی‌واسطه، جریان دارد. هر حادثه‌ای نتیجه منطقی حادثه قبل است، و خود، حوادث بعدی را به‌وجود می‌آورد. شاید بخشی از این ویژگی بدین دلیل باشد که منشأ اولیه داستان از یک روایت تاریخی برگرفته شده است. اما با توجه به تمایز میان پی‌رنگ و داستان، آنچه اکنون در این متن با آن سروکار داریم، پی‌رنگ است که

هم شامل اصل روایت است، و هم به افزوده‌های پدیدآورنده مربوط می‌گردد. این ویژگی در تمام متن علی‌نامه به‌روشنی دیده می‌شود. برای مثال، در روایت مجلس دوم از جنگ صفین، داستان کوتاهی در دل روایت رفتن سعید بن قیس همدانی به مصر به یاریگری محمد بن ابوبکر، روایت می‌شود. در این داستان، شبانی سراقه نام، گرگی را به‌گونه‌ای نمادین مجازات می‌کند، زیرا گرگ را نمادی از خوی «بوتراب» می‌داند. درحالی‌که خود، شیعه‌ی علی بن ابی‌طالب (ع) است. به عبارتی، تبلیغات دروغین ابوسفیان و یاران او و استفاده از جهل مردمان بادیه‌نشین دورافتاده تا آنجا پیش رفته است که آن شبان میان شخصیت بوتربی که کُشنده عثمان، طلحه، و زبیر است با شخصیت حیدر (ع) که از آل پیامبر است، فرق نمی‌گذارد. وی بوتراب را گرگ می‌شمارد:

از آن گرگ شد دین تازی خراب بر این گرگ از خشم رفت این عذاب

(علی‌نامه، ۱۳۸۹: ۱۶۸)

وقتی سعید بن قیس از شبان می‌پرسد که در این دین تازی امام تو کیست؟ پاسخ می‌دهد:

شبان گفت من شیعت حیدرم غلام همه آل پیغمبرم

(همان: ۱۶۸)

پس از روشن شدن حقیقت برای او، دوباره در مجلس سوم صفین ظاهر می‌شود، درحالی‌که این بار به یکی از یاران دلاور و گُردگیر امام تبدیل شده که در جنگ رجزها می‌خواند و دلاوری‌ها نشان می‌دهد. شخصیت سراقه در ادامه‌ی ماجرا نیز حضوری پررنگ دارد و حوادثی را موجب می‌شود و در آخر با مرگی باشکوه و قدیس‌وار حکایت را به پایان می‌برد. چنین پیوستگی‌هایی نشان‌دهنده‌ی ساختار محکم، منطقی و از پیش‌اندیشیده شده‌ی روایت است که آن را از حکایت و قصه متمایز می‌سازد و در سلک داستان درمی‌آورد.

شخصیت‌پردازی دقیق و چندوجهی: تودوروف معتقد است یک شخصیت از رهگذر کنش‌هایش و یا با جزئیات توصیفی «تشخص» می‌یابد و می‌تواند نقشی مرکزی در داستان ایفا کند. همچنین شخصیت می‌تواند فقط در کلام خود موجودیت پیدا کند (تودوروف، ۱۳۸۲: ۳۷، ۷۴). شخصیت‌های علی‌نامه ترکیبی از شخصیت‌های پویا و ایستا هستند. شخصیت‌های شریری مثل معاویه، عمروعاص، مروان و... پیوسته بر یک خُلق و خو عمل می‌کنند و شخصیت‌های نیکو مانند امام (ع)، محمد بن ابوبکر، مالک‌أشتر و... تا آخر داستان بر همان خوی الهی و آسمانی‌اند. شخصیت عایشه پیوسته در کشمکش میان دو نیروی خیر و شر به‌سر می‌برد و دست آخر نیز شر را برمی‌گزیند. شخصیت‌های هلال، قیس و مسلمة تحول شخصیتی منفی و به‌سوی شر دارند و در مقابل، شخصیت‌هایی مانند شبان تحول شخصیتی مثبت و به‌سوی خیر.

استفاده مؤثر از عنصر گفت‌وگو: یکی از بارزترین ویژگی‌های علی‌نامه استفاده فراوان و بسیار مناسب از عنصر گفت‌وگوست. قسمت بیشتر روایت را این عنصر به پیش می‌برد و بخش‌های زیادی از دلایل وقوع حوادث، نیات درونی شخصیت‌ها، جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک راوی، صحنه‌پردازی‌ها و... با

عنصر گفت و گو به تصویر در می‌آیند. چنان که در جنگ صفین بین عمروعاص و ابن‌عباس گفت‌وگو در می‌گیرد و سخن به جایی می‌کشد که بحث‌های عقیدتی به میان می‌آید. ابن‌عباس می‌کوشد تا عمروعاص را نسبت به خاندان پیامبر بیگانه و به نوعی، نو مسلمان نشان دهد:

بگفتش چه گویی تو اندر بتول	بگفتا: که بُد جان پاک رسول
بگفت آن‌گه ای عمرو، آن جان خویش	کرا داد احمد؟ جواب آر پیش
بدو عمرو گفتا: به حکم نبی	نبد جفت آن جان وی جز علی
به عمرک بگفت ابن‌عباس باز	که تو با نبی هیچ کردی نماز؟
بگفتا: بسی کُردم ای نامدار	نه پنهان، چو هست این سخن آشکار

(علی‌نامه، ۱۳۹۰: ۳۳۵)

عناصر دیگر داستان نیز همچون لحن، صحنه‌پردازی، کشمکش - که بنای روایت بر آن است - زاویه دید، حادثه و... نیز حضوری منسجم و قوی دارند، تا یک متن روایی کامل را پیش‌روی مخاطب قرار دهند.

بررسی ساختار روایت در علی‌نامه بر اساس نظریه تودوروف

اساس نظریه‌ی تودوروف، قائل بودن به یک دستور جهانی است که زیربنای همه روایت‌هاست. به عقیده او «بنیان تجربی همگانه‌ای وجود دارد که از حدود هر زبان و حتی هر نظام دلالت‌گونه‌ی خاص فراتر می‌رود و تمام آنها را از سرچشمه یک دستور زبان یگانه و نهایی توجیه می‌کند» (احمدی، ۱۳۷۵: ۳۳۴). روایت از دیدگاه تودوروف ترکیبی از واحدهای ساختاری است که در سه سطح معنا (محتوا یا جهانی که روایت احضار می‌کند)، نحو (گزاره و پی‌رفت) و کلام (آنچه در کلمات موجود در متن ارتباط دارد، مانند وجوه روایت، لحن، دیدگاه، و زمان) به یکدیگر پیوند خورده‌اند (تودوروف، ۱۳۸۲: ۵۴، ۷۵، ۳۱). هر کدام از این اجزا قابل انطباق با ساختارهای دستوری همچون اسم، صفت و فعل اند. در این پژوهش روایت علی‌نامه براساس دو سطح کلام و نحو در نظریه تودوروف بررسی خواهد شد. در سطح کلام، نظریه‌ی وجوه روایتی مورد تحلیل و مذاقه قرار می‌گیرد. در سطح نحو دو بخش (گزاره) و (پی‌رفت) تحلیل و واکاوی خواهد شد.

۱. نحو (Syntax)

سطح نحوی در نظر تودوروف اهمیت بیشتری دارد. وی این سطح را در دو بخش بررسی می‌کند: ۱- گزاره؛ ۲- پی‌رفت.

۱-۱. گزاره

گزاره یعنی کمترین حرکت در شکل‌گیری روایت؛ مثلاً حسن خندید و حسین هم خندید و هر دو همدیگر را در آغوش گرفتند. این سه گزاره‌ی روایی، یک پی‌رفت داستانی را که کمترین واحد داستانی زمان دار است، تشکیل می‌دهند. «گزاره کوچک‌ترین واحد روایی است که هم‌ارز با یک جمله‌ی مستقل است، و به

دو نوع گزاره‌ی فعلی و گزاره‌ی اسمی تقسیم می‌شود» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۹۱). گزاره‌های فعلی از ترکیب کُنش (Action) و شخصیت ساخته می‌شوند و گزاره‌های اسمی از ترکیب شخصیت و وصف. تودوروف معتقد است که با تحلیل گزاره‌ها بر دو انگاره‌ی پایه می‌توان انگشت گذاشت:

«۱. تعدادی قوانین عام (که سرپیچی از آنها جرم یا گناه تلقی می‌شود)؛ ۲. تعدادی گزاره وصفی خاص که شخصیت‌های ملموس حکایت را معرفی می‌کنند. در آغاز نمی‌دانیم با قصه‌ی قانون سروکار داریم یا با قصه‌ی اوصاف... اما تنها تعداد معینی از گزاره‌ها که در آغاز یک حکایت می‌آیند، به واسطه ادغام در ساختار یک پی‌رفت، محقق می‌شوند و مدخلیت پیدا می‌کنند» (اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۶۴).

بر این اساس علی‌نامه را می‌توان از سویی قصه‌ی قانون نامید. زیرا قوانین عام آن، مبنا و دلیل شکل‌گیری روایت‌اند. در حقیقت روایت برای نشان‌دادن پایبندی یا سرپیچی شخصیت‌ها از این قوانین شکل گرفته است. هرچند سازوکار توصیف شخصیت‌ها نیز به گونه‌ای منسجم و قوی است که به نوعی با قصه‌ی شخصیت نیز روبه‌رو هستیم.

قوانین علی‌نامه قطعی و گریز ناپذیرند و سرپیچی از آنها دلیل منطقی وقوع هر حادثه است. نخستین آنها پرهیز از شُبّه است:

دلی کاندرا او بوی شُبّهت بود چنان دان که در کوی بدعت بود
ز شُبّهت بود بی‌نوا دین و داد نگون بخت بود آنکه شُبّهت نهاد

(علی‌نامه، ۱۳۹۰: ۱۳)

دومین قانون، پیروی از رهبر شایسته و بی‌خیانت است:

کرا رهبرِ بی‌خیانت بود به هر دو جهـان بی‌ملامت بود

(همان: ۱۳)

سومین و مهم‌ترین قانون، پرهیز از دشمنی با علی(ع) است:

کسی کو بود در علی بدگمان بود تیر وی بی‌گمان چون کمان
هر آنکس که وی با علی جنگ جست به کفران نعمت رخ کین بشست

(همان: ۱۳)

چنین گفت پیغمبر ابطحی بود دشمن مرتضی دوزخی

(همان: ۶۵)

قانون چهارم، لزوم پایبندی به عهد است:

تو در عهد شیطان کمر بسته‌ای چو عهدم به یکباره بشکسته‌ای

(همان: ۴۵)

قانون پنجم، پذیرفتن این اصل است که هرچه علی (ع) مصلحت ببیند، حق است؛ این قانون و قانون سوم - پرهیز از دشمنی با علی (ع) - از مهم‌ترین قوانین حاکم بر روایت است:

اگر بُد رضای علی اندر این که شد کشته عثمان عقیان چنین
رضای نبی در رضای علی است پس آن کشته با آشکارا شقی است

(همان: ۴۰)

قانون ششم، اصل «عملکرد بر اساس نهاد و باطن» است. این قانون گاه و بی‌گاه در توجیه علل رفتار برخی افراد مانند امام، معاویه، طلحه و مروان ذکر می‌شود:

ز نیکان نیاید به جز نیکویی ز بدفعل ناید به جز بدخویی

(همان: ۳۲۷)

قانون هفتم، نفروختن دین به دینار است. راوی در ابتدای همه جنگ‌ها سرپیچی از این قانون را دلیل اصلی گمراه شدن شخصیت‌های شر و سپاه آنها می‌داند؛ و به تکرار به آن اشاره می‌کند:

کسی کو به دینار بفروخت دین بود با خدا و پیمبر به کین

(همان: ۵۲)

قانون هشتم، پرهیز از همراه و یارِ بد است. این قانون دو حکایت فرعی را به روایت اضافه می‌کند تا نتیجه سرپیچی از آن را به صورت عینی شرح دهد. نخست، در گفت‌وگوی امام علی (ع) و پیرمرد بعد از جنگ جمل، و دوم در داستان سراقه؛ که هر دو با سازوکاری یکسان نتیجه سرپیچی از این قانون را نشان می‌دهند:

کرا خوی بد باشد و یارِ بد بود جاودانه ورا کارِ بد

(همان: ۹۵)

قانون نهم، لزوم داشتن قوه تشخیص حق از باطل است:

کسی کو نداند بد از نیک باز بود جاودان جایش اندر گداز

(همان: ۵۲)

از این قانون نهم، تنها در پرداخت شخصیت عایشه استفاده شده است. و راوی با ترسیم دقیق شک‌ها و سردرگمی‌های وی، توانسته از منظری محترمانه با این شخصیت روبه‌رو شود، و او را فریفته دمدمی شخصیت‌های منفی بداند.

۲-۱. پی‌رفت

پی‌رفت‌ها به حکایت‌های کوچکی گفته می‌شود که شامل چند گزاره و معادل یک جمله‌ی مرکب‌اند. از نظر تودوروف یک پی‌رفتِ کامل پنج جزء دارد:

۱. تعادل آغازین؛ ۲. نیرویی که این تعادل را بر هم می‌زند؛ ۳. بر هم خوردن تعادل؛ ۴. نیرویی در جهت مخالف؛ ۵. برقراری تعادلی متفاوت با تعادل آغازین (تودوروف، ۱۳۸۲: ۹۱).
- علی‌نامه متشکل از یک پی‌رفت کلان و مجموعه‌ای از پی‌رفت‌های خرد است که در نظامی منطقی و برپایه اصل علیت بی‌واسطه، به هم پیوسته‌اند. اجزای پی‌رفت کلان را این گزاره‌ها تشکیل می‌دهند:
 ۱. عثمان کشته می‌شود و خلافت به علی(ع) می‌رسد و تعادل آغازین برقرار می‌شود.
 ۲. برخی شخصیت‌ها چون عبدالله عامری و طلحه و زبیر این تعادل را برهم می‌زنند و مقدمه‌ی دو جنگ پی‌درپی - جمل و صفین - فراهم می‌شود.
 ۳. جنگ جمل آغاز می‌شود و به صفین می‌انجامد.
 ۴. نیروی‌های یاریگر امام (مالک، عمار، محمد و امدادهای الهی) در جهت مخالف این برهم خوردن تعادل، به او یاری می‌رسانند تا تعادل دوباره برقرار شود.
 ۵. امام در جنگ به پیروزی می‌رسد و تعادل دوباره برقرار می‌شود.
- تودوروف معتقد است پی‌رفت‌های یک روایت معمولاً با نظامی مشخص به هم پیوند یافته‌اند. این نظم به سه شکل دیده می‌شود:
 ۱. درونه‌گیری: در این روش پیش از اینکه یک پی‌رفت، کامل شود، یک پی‌رفت فرعی، درون آن روایت وارد می‌شود. رابطه‌ی میان این پی‌رفت‌ها می‌تواند رابطه‌ی توصیف استدلالی یا جدلی، تقابل و یا تأخیرانداز باشد.
 ۲. زنجیره‌سازی: در این شکل، پی‌رفت‌ها کامل و به هم مرتبطند و همچون حلقه‌های پیوسته یک زنجیر پشت سر هم روایت می‌شوند؛
 ۳. تناوب: در این حالت پی‌رفت‌ها لغزانند و ممکن است تقدم و تأخرشان رعایت نشود و در یکدیگر روایت شوند (تودوروف، ۱۳۸۲: ۹۳-۹۴).
- بر این اساس می‌توان گفت پی‌رفت‌های اصلی و فرعی علی‌نامه زنجیروار در پی هم آمده‌اند. نظم منطقی حاکم بر روایت، از روابط علت و معلولی پیروی می‌کند. حادثه‌ها یکی پس از دیگری اتفاق می‌افتند و هر کدام نتیجه منطقی خود را بر اساس قوانین موجود در گزاره‌ها در بر دارند. یکی از ویژگی‌های روایت در علی‌نامه، نظم منطقی و زمانی آن است. وقایع براساس اصل علت و معلول کنار هم قرار داده شده‌اند و دلیل رخ دادن هر کدام یا از زبان راوی، یا خود شخصیت‌ها، و با تکنیک گفت‌وگو روایت می‌شود. از مصادیق این امر بسامد بسیار بالای حرف ربط «چو» در پیوستن گزاره‌های روایت به هم است:

چو بشنید از من هلال این سخن به شمشیر کین کرد آهنگ من

(علی‌نامه، ۱۳۹۰: ۱۴۵)

چو بنِ عاصِ دُونِ گفْتِ ازین در سخن خروشی برآمد از آن انجمن

(همان: ۴۴۳)

در بیت اول، بنابر اصل علت و معلولی رخدادها، شمشیر کشیدن هلال، معلول شنیدن سخنی است (چو بشنید) که وی تاب آن را نداشته و واکنش سریع از خود نشان می‌دهد. در بیت دوم نیز واکنش روانی انجمن که به صورت خروش بروز می‌یابد، معلول سخنان بی‌پایه‌ی عمروعاص است. و راوی رابطه‌ی علی هر دو حالت را با لفظ «چو» نشان داده است.

۲. کلام

«وجه روایتی قضیه‌ای است که بیانگر ارتباط‌های مختلف شخصیت قصه است؛ بنابراین نقش شخصیت، مانند نقش فاعل در گفته است» (اخوت، ۱۳۷۹: ۲۶۰). تودوروف وجوه روایتی را به دو نوع اخباری و غیراخباری تقسیم می‌کند. و معتقد است که وجه اخباری با دیگر وجوه روایتی تقابل دارد، زیرا «وجه اخباری حالت گزاره‌هایی است که فعل در آنها واقعاً به انجام رسیده است و اگر وجهی اخباری نیست، به این دلیل است که فعل واقعاً انجام نشده است و فقط عملی بالقوه است، به‌طور مجازی» (همان: ۲۶۰). وجوه غیر اخباری از نظر تودوروف چنین‌اند:

الف) وجه خواستی، شامل: ۱. الزامی؛ ۲. تمنایی.

ب) وجه فرضی، شامل: ۱. شرطی؛ ۲. پیش‌بین.

بررسی این وجوه بنیان‌ها و اساس ساختار روایت را تشریح می‌کند و سازوکار شکل‌گیری قصه را روشن می‌سازد.

اکنون به بررسی این وجوه در روایت علی‌نامه می‌پردازیم:

۱. وجه اخباری

به گزاره‌هایی که به صورت قطعی رخ داده‌اند و فعل در آنها به انجام رسیده است، وجه اخباری گفته می‌شود. در روایت علی‌نامه، این وجه، زمینه غالب روایت است و بیشتر گزاره‌ها با وجه اخباری روایت می‌شوند. زمان فعل در عموم این گزاره‌ها، زمان گذشته است:

دگرباره شد پور سفیان خجل چو از عجز پایش فرو شد به گِل

(علی‌نامه، ۱۳۹۰: ۱۳۰)

دو جنگی به شمشیر بردند دست یکی بُد منافق دگر دین‌پرست

(همان: ۱۸۱)

۲. وجه خواستی

«وجهی است که با خواست بشر تطبیق دارد و این خواست یا خواست جامعه است و یا خواست شخصیت» (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۱) و دو نوع دارد: وجه الزامی و وجه تمنایی.

۱-۱. وجه الزامی

وجه الزامی خواستی است قانونی و غیرفردی و قانون جامعه محسوب می‌شود؛ و از این رو دارای مقامی ویژه است. «این قانون پیوسته ایجابی است و باید انجام شود. ضرورتی ندارد تا نام خاصی بر آن نهند. قانون همیشه هست، حتی اگر اجرا نشود» (اخوت، ۱۳۷۹: ۲۶۰).

وجه الزامی پررنگ‌ترین وجه در علی‌نامه است. راوی با استفاده از این وجه شخصیت‌های داستان را در تقابل با هم قرار می‌دهد و از دل این تقابل، ایدئولوژی خود را با روشی قیاسی به خواننده نشان می‌دهد. و او را و می‌دارد تا با مشاهده کنش هر شخصیت، در سرپیچی یا پیروی از این وجه، درباره‌ی او قضاوت کند و در مورد مجازات یا پاداش آنها نتیجه بگیرد. شخصیت‌هایی همچون سفیانیان در رویارویی با این وجه به فریبکاری رو می‌آورند و مرتکب قتل می‌شوند (مانند ماجرای تشنه کشتن سراقه و محمد). در این حالت مخاطب با مجموعه‌ای از سرپیچی‌ها روبه‌روست که وی را وامی‌دارد درباره‌ی شخصیت‌های سفیانیان قضاوت کند و در آن صورت، نتیجه دلخواه راوی حاصل می‌شود.

وجه الزامی در علی‌نامه به صورت تعدادی قوانین عام متجلی می‌شود:

۱. پرهیز از کشتن فرستاده یا رسول: این قانون به دو صورت در روایت تأثیرگذار بوده است؛ نخست در پرداخت شخصیت‌ها و دوم در ایجاد حادثه.

همه رسولانی که از سوی امام فرستاده می‌شوند، در برابر گزافه‌گویی‌های دشمنان از حق دفاع می‌کنند و خشم آنها را برمی‌انگیزند. در آغاز روایت جنگ جمل، طلحه قصد کشتن رسول را دارد که با هشدار و یادآوری قانون «پرهیز از کشتن رسول» مواجه می‌شود.

به طلحه چنین گفت مرد گزین که کس با رسولان نکردی چنین
پس از جنگ‌جویی سزد گو بپای تو چندان که حیدر نهد پیش پای

(علی‌نامه، ۱۳۹۰: ۴۶).

معاویه با وجود پابندی به این قانون، رسول امام را به خاطر دفاع او از حق، تازیانه می‌زند (همان: ۲۴۸)

۲. دریغ نداشتن آب از تشنگان: کسی که از این قانون سرپیچی کند سزاوار مجازات می‌شود:

کسی کآب دارد ابر خلق تنگ بیاید سرش کوفتن بر زیر سنگ

(همان: ۳۰۷)

در جنگ صفین، سفیانیان این قانون را می‌شکنند و آب فرات را بر سپاه امام می‌بندند. همچنین در حکایت سراقه، معاویه آب را از او دریغ می‌کند و او را تشنه می‌سوزاند. در پایان داستان نیز محمدبن ابوبکر تشنه مُثله می‌شود. نکته مهم در نشان دادن سرپیچی از این قانون، نوعی یادآوری ضمنی واقعی

کربلاست. گویی راوی در نظر دارد در ورای این سرپیچی معاویه، قانون «عملکرد براساس نهاد و باطن» را یادآور شود و به مخاطب خود بگوید که: آب بستن بر تشنگان، از ردالت‌های اجدادی این قوم است.

۳. وفاداری: سرپیچی شخصیت‌ها از این قانون موجب پدید آمدن حادثه‌ها و همچنین روشن شدن خطوط شخصیتی آنهاست. وفادار نبودن طلحه و زبیر به عهدشان با امام و وفادار نماندن عایشه به عهدش با پیامبر - مبنی بر دوستداری علی و پرهیز از دشمنی با او - جنگ جمل را موجب می‌شود. هلال یکی از یاران امام(ع)، با پیوستن به معاویه این قانون را می‌شکند و فریبکاری پیشه می‌کند. قیس بن عباده والی مصر در مقابل پیشنهاد تطمیع معاویه فریفته می‌شود و بی وفایی پیش می‌گیرد (همان: ۱۵۸).

۴. پرهیز/از دروغ: این قانون به وسیله‌ی شخصیت‌هایی چون عمرعاص (در هنگام اسارت، ص ۴۴۸ و در ماجرای حکمیت، ص ۴۳۹) و عایشه (هنگامی که محافظانش قصد تعرض به او را داشتند، ص ۴۸۴)، معاویه (که ادعا می‌کند پیامبر در خواب از او خواسته انتقام عثمان را از علی(ع) بگیرد و به او مژده پیروزی بر علی را داده است، ص ۲۷۰)، یکی از زنگیان (که به قضاوت نزد علی(ع) آمده بودند، ص ۲۵۸) و برخی شخصیت‌های دیگر نقض می‌شود و رسوا می‌گردند.

۵. پاک‌نژاد بودن: این قانون برای نشان دادن تقابل علی(ع) و معاویه آمده است. اوج این تقابل در ماجرای نامه معاویه به علی(ع) در آغاز جنگ صفین و تفاخر او به نسب خود آشکار می‌شود. راوی در این قسمت - و در جای جای داستان - از زانیه بودن مادر معاویه یاد می‌کند و از زبان عمروعاص او را از تفاخر به نسب در نزد امام برحذر می‌دارد. عمرو عاص به وی یادآوری می‌کند:

مکن بر علی عرضه فخر و لقب که هست او ازین روی فخر عرب

(همان: ۱۲۲)

البته معاویه این توصیه را نادیده می‌گیرد و امام نیز با یادآوری اصل و نسب او، این سرپیچی وی را پاسخ می‌گوید.

۱-۲. وجه تمنایی

وجه تمنایی، بازتاب آرزوهای شخصی در کنش افراد است. به عبارت دیگر، میل هر شخصیت به امری خاص، محرک او برای دستیابی به آن است. این وجه در داستان، علت پدیدآورنده حوادث است. در علی‌نامه این وجه حضور پررنگی دارد. میل و خواسته شخصیت‌های منفی قصه، سرآغاز برهم خوردن تعادل آغازین روایت است. این میل در قسمت‌های پایانی کتاب از زبان ابوهریره خطاب به معاویه اقرار می‌شود تا راوی مخاطب را با باور خود همراه کند:

تو بس کن که من گشته‌ام یار تو و بفروختم دین به دینار تو
تو دانسی که آورد ما را هوا بدین جا و کردم حق از کف رها

(همان: ۳۵۲)

معاویه دشمنی خود با علی را که دلیل شروع فتنه‌انگیزی اوست، با وجه تمنایی چنین آشکار می‌کند:

اگر بوتراب از جهان کم شود دل ما به‌رحال بی‌غم شود

(همان: ۲۱۸)

۳. وجه شرطی

«وجه شرطی به گونه‌ای است که دو قضیه، اسنادی را به هم مربوط می‌کند. از این رو فاعل قضیه دوم، و کسی که شرط را تعیین می‌کند، یکی هستند» (اخوت، ۱۳۷۹: ۲۶۱). برای مثال علی(ع) به طلحه می‌گوید:

تو برگرد تا کوفه بخشم تو را میازار زین بیش اکنون مرا
دهم مکه را بر زبیر عوام کنم مهترش بر سر خاص و عام

(همان: ۵۴)

مهم‌ترین کاربرد این وجه در علی‌نامه برای اثبات حقانیت شخصیت‌های مثبت و ردالت شخصیت‌های منفی است. راوی از شرط‌های مختلفی که در حالات صلح و جنگ و از سوی شخصیت‌های مثبت و منفی مطرح می‌شود، بر اساس قانون «عملکرد براساس نهاد» نتیجه‌گیری می‌کند و گزاره‌های روایی خود را همسو با این قانون شکل می‌دهد.

از این وجه، به‌ویژه در نامه‌های علی(ع) پیش از آغاز جنگ‌ها، استفاده می‌شود. در آغاز جنگ جمل، علی(ع) از عایشه می‌خواهد از فتنه‌جویی دست بردارد و به قانون «پرهیز از دشمنی با علی» پایبند باشد و هشدار پیامبر در این رابطه را به یاد آورد. امام به عایشه می‌گوید:

پس از برنگردی ازین رای تو تو دانی که نیران بود جای تو
تو دانی که امرت به من داده است آبا جمله اهل حرم داده است

(همان: ۴۹)

در آغاز جنگ صفین نیز در نامه‌ای به معاویه، پس از برشمردن گناهان او می‌گوید:

اگر بازگردد ز چونین طریق شود مؤمنان را گرامی رفیق
بیابد رضای خدای جهان روان نبی را کند شادمان

(همان: ۱۱۲)

۳-۱. وجه پیش‌بین

«ساختار وجه پیش‌بین مانند وجه شرطی است، با این تفاوت که فاعل قضیه‌ی پیش‌بین لازم نیست فاعل قضیه دوم (پیرو) باشد. فاعل قضیه اول هیچ محدودیتی ندارد. از این رو این فاعل می‌تواند با فاعل پیش‌بین

یکی باشد. همچنین دو قضیه می‌توانند یک فاعل داشته باشند» (اخوت، ۱۳۷۹: ۲۶۹). برای مثال علی(ع) پیش‌بینی می‌کند که اگر عایشه و اطرافیان او از فتنه‌انگیزی خود دست بردارند:

بسا زن که بی‌شوی خواهد شدن بسا سر که چون گوی خواهد شدن
نه طلحه رهد زین بلا نه زبیر بود مؤمنان را ســـــرآنجام خیر

(علی‌نامه: ۵۲)

وجه پیش‌بین در علی‌نامه به دو صورت دیده می‌شود: ۱- پیش‌بینی‌های راوی (که نوعی براءت استهلال است)، ۲- پیش‌بینی‌های شخصیت‌ها.

بیشترین بسامد وجه پیش‌بین در علی‌نامه مربوط به پیش‌بینی‌های پیامبر درباره جنگ امام با ناکثین و قاسطین است. این وجه بارها و بارها در جریان روایت از زبان شخصیت‌ها، به‌ویژه علی(ع) یادآوری می‌شود و حادثه‌هایی را مطابق با خود پدید می‌آورد، نظیر جنگ جمل، خطاب به طلحه (همان: ۴۵) و در جنگ صفین خطاب به حجاج (همان: ۱۱۵) در جای‌جای داستان، علی(ع) به دشمنان خود با وجه پیش‌بین هشدار می‌دهد و آنها را به یاد پیش‌بینی پیامبر می‌اندازد.

در ابتدای داستان جنگ جمل، عایشه از بانگ سگان یک قبیله به یاد پیش‌بینی پیامبر می‌افتد و از ادامه راه سست می‌شود، اما فریب بهانه‌های طلحه و زبیر را می‌خورد (همان: ۳۸).

بسامد استفاده از این وجه نشان می‌دهد که راوی می‌خواهد با استفاده از این وجه، بر جانشینی و پیوستگی وثیق میان علی(ع) و پیامبر تأکید کند و ساختار اثر را با تارهای این اندیشه، استوار و مؤکد گرداند.

بررسی ساختار روایت در علی‌نامه بر اساس نظریه ژرار ژنت

ژرار ژنت (Genette.G) در کتاب گفتمان روایی، به سه عامل متمایز در روایت اشاره می‌کند: ۱- طرح اولیه یا داستان،^۱ که توالی رویدادهای روایت‌شده است به ترتیبی که واقعاً رخ داده‌اند، ۲- روایت،^۲ که ترتیب روایت رخدادها در متن است ۳- روایت‌گری،^۳ که همان عمل روایت کردن و داستان‌گویی برای مخاطب است (ایگلتون، ۱۳۶۸: ۱۴۵). وی این سه عامل را به سه ویژگی: **زمان دستوری**، **وجه یا حال‌وهوا** و **لحن** تحلیل می‌کند و شرح می‌دهد. در اینجا روایت علی‌نامه با این ویژگی‌ها تحلیل و بررسی می‌شود.

۱. زمان دستوری

زمان دستوری خود شامل مقوله‌های: نظم، تداوم و بسامد است.

1. Histoire
2. Recit
3. Narration

۱-۱. نظم

«ژنت هرگونه انحراف در نظم و آرایش ارائه عناصر متن از نظم و سامان وقوع عینی رخدادها و سرپیچی از زمان تقویمی در داستان را، زمان‌پریشی می‌داند. برای مثال، اگر در عالم واقع، رخداد «ب» پس از رخداد «الف» اتفاق بیفتد، اما در متن، رخداد «ب» پیش از «الف» روایت شود، زمان‌پریشی رخ داده است. به عقیده وی در روایت‌های طولانی، زمان‌پریشی پیچیده است و به دو نوع بازگشت به عقب (گذشته‌نگر) و بازگشت به آینده (آینده‌نگر) تقسیم می‌شود» (تولان، ۱۳۸۶: ۵۵).

هرچند زمینه غالب روایت در علی‌نامه بر اساس نظم تقویمی است، اما زمان‌پریشی در آن با هر دو تکنیک اتفاق افتاده است.

الف) زمان‌پریشی بر اساس روایت گذشته‌نگر: فلاش‌بک‌ها به گذشته

از این تکنیک هم برای فضاسازی و افزودن ویژگی داستان‌گویی متن، و هم برای قراردادن شخصیت‌ها در گذشته و یادآوری کنش آنها استفاده می‌شود. تا از سویی مخاطب را در شناخت شخصیت‌ها یاری کند و از سوی دیگر نوعی تمثیل برای اثبات گزاره‌های قانونی روایت باشد. برای مثال گفت‌وگوهای پیامبر درباره غدیر (علی‌نامه: ۱۲ و ۳۳۶) اثبات چندباره گزاره‌های پیروی از علی (ع) و پرهیز از دشمنی با اوست. قتل برادران شهربانو (همان: ۳۷۵) شخصیت پرشرو شور و عجول پسر عمر را به مخاطب نشان می‌دهد؛ ماجرای دزدی ابوسفیان در زمان زنده بودن پیامبر (همان: ۱۴۰)، نهاد بدکنش وی را معرفی می‌کند؛ دشمنی خالد با علی (ع) (همان: ۳۵۸) نیز گزاره پاک‌نژاد بودن و اصل نیکو داشتن روایت را اثبات می‌کند.

ب) زمان‌پریشی بر اساس روایت آینده‌نگر

دسته دیگری از زمان‌پریشی‌ها در علی‌نامه، روایت‌های آینده‌نگر است که در قالب براءت استهلال‌های راوی رخ می‌دهند. از این دسته بیشتر در آغاز حکایت‌ها و مجلس‌های روایت استفاده می‌شود. از این جمله می‌توان به پیش‌بینی‌های شکست معاویه در صفین (همان: ۴۴۴) و پیش‌بینی شکست ناکثین در جنگ جمل (همان: ۴) اشاره کرد.

۱-۲. تدویم

نسبت میان زمانی است که رخدادها در آن انجام می‌گیرند و صفحاتی از متن به نقل آن رخدادها اختصاص داده می‌شود. این نسبت در علی‌نامه تقریباً یکسان است. اما بنابر علاقه راوی به شخصیت‌ها و اهمیت موضوع، دچار دگرگونی‌هایی هم می‌شود. در آغاز داستان، حوادثی که کم‌اهمیت‌تر از موضوع اصلی هستند، نظیر جانشینی خلفای راشدین و بیعت مردم با امام (همان: ۸) به سرعت و با چند گزاره خبری کوتاه روایت می‌شوند. و راوی با حضور مستقیم، به عبور از این گزاره‌ها اشاره می‌کند. اما در ادامه داستان، حوادث به آرامی و با ذکر دقیق جزئیات، روایت می‌شوند. همچنین راوی هنگام نقل حوادث مربوط به شخصیت‌های مورد علاقه‌اش، بیشترین اطناب را به کار می‌گیرد. برای مثال صحنه رویارویی علی (ع) و کرب- دلاور سپاه معاویه- حجمی حدود ۱۳۰ بیت را به خود اختصاص داده است (همان: ۳۸۱). این

حجم بالا در مقایسه با نبرد دیگر شخصیت‌ها - مثل نبرد محمد بن مسلمه و ابرهم پسر امیر یمن - که در حدود ۳۲ بیت است (همان: ۳۸۱) خود را نشان می‌دهد.

۳-۱. بسامد

منظور از بسامد، تکرار نقل یک حادثه در داستان است و سه نوع دارد: بسامد مفرد؛ بسامد مکرر و بسامد بازگو. بسامد مفرد نقل n مرتبه آن چیزی است که n بار اتفاق افتاده است؛ بسامد مکرر نقل n مرتبه چیزی است که یک بار اتفاق افتاده است و بسامد بازگو نقل یک باره (واحد) آن چیزی است که n بار اتفاق افتاده است (تولان، ۱۳۸۶: ۶۷).

یکی ویژگی‌های بارز علی‌نامه وجود تکرارهای بسیار در روایت است. بسامد این تکرارها بر اساس نظریه ژنت، در سطح بسامد مفرد و بسامد مکرر دیده می‌شود و بسامد بازگو در آن مشاهده نمی‌گردد.
الف) بسامد مفرد

رها کردن اسیران به وسیله‌ی علی(ع): رها کردنقیس (علی‌نامه: ۱۶۲)، عمرعاص (همان: ۴۴۸). مسلمه (همان: ۳۱۶)، مغیره (همان: ۳۳۱)، شامیان (همان: ۲۴۲).

فرستادن مالک به میدان برای نجات یاران در تنگنا: برای نجات عمّار (همان: ۳۴۳)، شهیب(همان: ۲۲۸).

دست زدن امام به اموال کشتگان و فرستادن آنها به نزد معاویه:(همان: ۲۴۷ و ۳۰۶ و ۳۹۶).

ب) بسامد مکرر

زانیه بودن هند (همان: ۱۲۴ و ۲۵۲ و ۳۰۸).

۲. وجه یا حال و هوا

وجه رابطه‌ی روایت با راوی را مشخص می‌کند. به این امر می‌پردازد که راوی دیده‌های چه کسی را در روایت خود ارائه می‌دهد؟ و شامل دو مقوله‌ی: فاصله‌ی راوی با روایت، و دیدگاه او نسبت به آن است. «در وهله اول موقعیت راوی نسبت به رخدادها، روایت شده (قصه) و درعین حال نسبت به مخاطبانش، بدین تعبیر که اگر راوی بیرون قصه باشد، ممکن است خواننده باشد، و اگر درون قصه باشد ممکن است یک شخصیت باشد. وجه بیشتر با منظرها سروکار دارد تا رخدادها» (اسکولز، ۱۳۷۹: ۲۳۲).

۲-۱. فاصله

وجه یک سخن در میزان فاصله‌ای که روایت با بیان راوی دارد، نهفته است. به عبارت دیگر، فاصله به نوع برخورد راوی با نقل رویدادها می‌پردازد. و به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا مسأله تنها روایت کردن است - که به روش تلسکوپ (با شتاب مثبت) کانونی شده است و راوی به سرعت از نقل آن می‌گذرد- و یا هدف تنها روایت نیست، بلکه به نمایش گذاشتن روایت است- که به روش میکروسکوپ (با شتاب منفی) کانونی شده و راوی نقل خود را با شرح جزئیات و به آهستگی بیان می‌کند (علی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۹).

جریان نقل حوادث در علی‌نامه با هر دو شیوه- شتاب مثبت و منفی- روایت شده است. راوی از حالت نخست برای نقل گزاره‌هایی استفاده می‌کند که در پی‌رنگ داستان نقش کمرنگی دارند، مانند:

لشکرکشی‌های دو سپاه و گسیل شدن شخصیت‌ها به مکان‌های مختلف. همچنین راوی در آغاز داستان (حوادث رحلت پیامبر تا بیعت با امام) و (واقعه شورا) و (انتخاب عثمان) با روایتی شتاب‌آلود می‌گذرد. و دلیل این شتاب خود را نگرانی از جوّ خفقان حاکم بر عصر خود بیان می‌کند (علی‌نامه: ۲). از دیگر موارد استفاده از شتاب، نشان دادن مهارت و توانایی جنگ‌جویان در هنگام نبرد و شکست دادن دشمن است:

زدند و گرفتند و کشتندشان به خاک و به خون در سرشتندشان

(همان: ۲۴۲)

چو شیر شکاری بر او حمله برد به یک نیزه جانش به مالک سپرد

(همان: ۱۸۱)

اما وجه غالب در علی‌نامه حالت دوم (شتاب منفی) است، یعنی نقل حوادث و وقایع با جزئیات دقیق. عنصر توصیف در نشان دادن این وجه نقش بسیار مهمی دارد. برای مثال، در صحنه شهادت عمار - که از صحنه‌های تراژیک این حماسه است - بیشترین توجه به جزئیات نشان داده می‌شود:

ز بس طعنه کان دو دلاور زدند ز نوک سنان چون مغبل شدند
 ز رگ‌هایشان خون چنان شد روان که سستی گرفت آن یلان را روان
 ز بس خون کز اندام عمار شد ز سستی تنش زار و بیکار شد
 پس آن دلش چون دیگ پر جوش گشت ز اسب اندر افتاد و بیهوش گشت

(همان: ۳۴۳)

۲-۲. دیدگاه

دیدگاه جایگاه راوی را نسبت به روایت نشان می‌دهد. از نظر ژنت، دیدگاه شگردی است که به واسطه آن می‌توان به سازماندهی اطلاعات روایی پرداخت. در واقع گفته‌پرداز می‌تواند جزئیات کمتر یا بیشتری را به شیوه‌ای مستقیم و یا غیرمستقیم به خواننده منتقل کند (شعیری، ۱۳۸۹: ۷۶). با توجه به جایگاه راوی، سه گونه دیدگاه وجود دارد:

۱. کانون روایت یا دیدگاه برتر، که همان راوی دانای کل است و از جایگاهی بالا و همه‌دان، وقایع را روایت می‌کند. ژنت این نوع روایت را «بدون شعاع کانونی»^۱ می‌نامند؛
۲. کانون روایت با دیدگاه روبه‌رو یا همسان، که در آن میزان اطلاعات راوی و شخصیت‌ها یکسان و کانون دیدِ راوی محدود است. ژنت این گونه روایت را «با شعاع کانونی درونی»^۲ می‌نامند؛
۳. کانون روایت با دیدگاه خارج، که راوی نیز همچون شخصیت‌ها شاهد ماجراست و میزان

1. Non-focalized

2. Internally-focalized

اطلاعاتش از آنها کمتر است. ژنت به آن روایت «با شعاع کانونی بیرونی»^۱ می‌گوید (علی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۱-۱۰).

بر این اساس می‌توان کانون روایت در علی‌نامه را ترکیبی از هر سه‌گونه دانست. علی‌نامه از دیدگاه یک دانای کل^۲ (شیعه) روایت می‌شود که با استفاده از عنصر گفت‌وگو، گاه در کنار شخصیت‌ها قرار می‌گیرد، و گاه جای خود را به دیگری‌ای خارج از روایت، که راوی یک منبع تاریخی است، می‌دهد. تا بدین وسیله بر راست‌نمایی روایت- از دید خواننده- افزوده شود.

یکی از ویژگی‌های شاخص علی‌نامه آمیختگی دو گونهء (دیدگاه برتر و دیدگاه همسان) است. به گونه‌ای که در هر پی‌رفت، ترکیب این دو دیدگاه زمینه غالب روایت را شکل می‌دهد. در نوع نخست، راوی دانای کل با دیدگاه برتری که دارد، از تمامی مناسبت‌های میان شخصیت‌ها، چگونگی صحنه‌ها و رخدادهای آینده و همچنین از حالات درونی شخصیت‌ها و نیز دلایل کنش‌هایشان، باخبر است. و آنها را با گزاره‌هایی از وجه اخباری روایت می‌کند:

همی دید و می‌جست درمان خویش	هلال اندر آن تیغ وی جان خویش
تو بسیار دیدی چنین کارزار	به عمّار گفت ای دلاور سوار
از این در بود بر تن من ستم	تو پوشیده دستی و من نیستم
بترسید و جوید طریق حذر	بدانست عمّار کان بدگهر
بگفت این بیوش اینک از رای خویش	بدو داد آن ساعدین‌های خویش
ازو بستد آن ساعدین شوربخت	خجل شد هلال اندر آن حال سخت

(همان: ۳۴۰)

در نوع دوم (با دیدگاه روبه‌رو یا همسان)، راوی در کنار شخصیت‌ها قرار می‌گیرد و جریان روایت را به گفت‌وگوی میان شخصیت‌ها می‌سپارد. برای مثال در جنگ صفین، راوی بازگویی گذشته‌ی پدر خالد را به ابن مخلّد می‌سپارد (همان: ۳۵۸) و در جنگ جمل چگونگی سپاه جمع کردن طلحه و زبیر را از زبان پیری روایت می‌کند (همان: ۹۵).

نوع سوم از کانون‌های روایت (با دیدگاه خارج) نیز در علی‌نامه مشهود است اما نسبت به دو گونه یکم و دوم بسامد بسیار کمتری دارد. در این نوع، راوی دو بخش از داستان، جریان روایت را به ابن عباس می‌سپارد که یکی از منابع اصلی روایت هموست (همان: ۱۳۹ و ۲۲۷).

۳. لحن

لحن یکی از عناصر مهمی است که از طریق آن می‌توان به نویسنده یا تفکر موجود در پشت اثر رسید. در علی‌نامه، لحن راوی و جهت‌گیری او در مقابل هر شخصیت، مستقیم است و با استفاده از صفت‌های

بیانی صریح و روشن بیان می‌شود. وی قهرمانان خود را با صفت‌های نیکو مانند: گزین، دین‌پناه، شهسوار، شیر لشکرپناه می‌نوازد و صدقهرمان‌ها را با صفت‌هایی چون: لعین، شقی، بدکنش، آهرمن، سگ، دون و... معرفی می‌کند. از مهم‌ترین نکته‌هایی که در تحلیل لحن علی‌نامه می‌توان مشاهده کرد، لحن محترمانه او نسبت به خلفای راشدین است. وی عثمان را پاکیزه‌تن و ابوبکر را صاحب غار می‌نامد. در برخورد با عایشه، در اغلب موارد از او با لقب احترام‌آمیز حُمیرا نام می‌برد و او را (حُمیرای سرگشته) می‌خواند که فریفته دمدمه‌های مروان و طلحه و زبیر شده، بد را از نیک نمی‌شناسد، و دل به شیطان سپرده است.

نکته مهم دیگر، کاربرد لحن در گفت‌وگوهاست. استفاده هر شخصیت از کلمات، در جهت نشان دادن احساسات و تفکر اوست. در صحنه پایانی جنگ جمل - گفت‌وگوی مالک با عایشه - نمونه بسیار زیبایی از لحن را به نمایش می‌گذارد که طنز و اندوه - هم‌زمان - در آواهای آن مشاهده می‌شود. عایشه لشکریان خود را صدا می‌زند که: «بکوشید از بهر مادر همه» و مالک با شنیدن این حرف به او پاسخ می‌دهد:

ایا اَمنا بی‌وفا مادری	در این کُشته فرزندگان ننگری
ایا اَمنا مادران دگر	نباشند نامهربان بر پسر
ایا اَمنا جمله فرزند و زن	بمانند بی‌شوی در مُمتحن

(علی‌نامه: ۷۹)

همچنین در صحنه مبارزه قعقاع و عمّار، زمانی که عمار بیهوش از اسب می‌افتد، لحن علی(ع) اوج دوستی و عاطفه اش نسبت به عمار را نشان می‌دهد:

چو سالار دین کار زان‌گونه دید	سوی مالک نامور بنگرید
بدو گفت درباب یار مرا	که بی‌سر کُند آن سوار مرا

(همان: ۳۴۳)

افزون بر گفت‌وگو، توصیف‌ها نیز در ایجاد لحن مورد نظرِ راوی، تأثیر بسزایی دارند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ساختار روایت در علی‌نامه بسیار منسجم است. تجزیه این ساختار به واحدهای تشکیل‌دهنده آن، از سویی نشان از یکدستی و پیوستگی این اجزا دارد و از سویی دیگر، قدرت راوی را در حرکت از تاریخ به سمت داستان نشان می‌دهد.

براساس نظریه تودوروف، با وجود شخصیت‌پردازی قوی، علی‌نامه را می‌توان (داستان قانون) دانست. ساختار پی‌رفت در این اثر، زنجیروار و با پیروی از اصل علیّت بی‌واسطه است و نظم جاری در آن، نظمی منطقی و خطی است.

در علی‌نامه از تمام وجوه روایتی استفاده شده است؛ اما دو وجه (الزامی) و (پیش‌بین) بیشترین کاربرد و بسامد را در روایت دارند. معتقدات دینی که از سویی قوانین را با وجه الزامی تعیین می‌کند، و از سوی دیگر، با پیوستن به اصل پیش‌بینی‌های پیامبر، یگانگی خود را با اسلام ناب نشان می‌دهد. و به مخاطب می‌باوراند که آن چه بر اهل بیت رفته است، از نظر پیامبر اسلام پوشیده نبوده و هم اوست که با خبر دادن از این وقایع، مرز میان کفر و اسلام، و بهشت و دوزخ را مشخص کرده است. و این خود شخصیت‌ها هستند که نقش خود را در این مرز مشخص می‌سازند. استفاده از وجه پیش‌بین در ترسیم آنچه بر عایشه رفت، گواه این مدعاست.

براساس نظریه ژنت، می‌توان زمان جاری در علی‌نامه را جریانی مستقیم دانست که گاه با زمان‌پریشی‌هایی از نوع بازگشت به گذشته و نگاه به آینده، نظم خطی خود را می‌شکند. استفاده از این تکنیک‌ها نشان از توانایی راوی در داستان‌پردازی و استفاده از عناصر روایی برای مقاصد اعتقادی خود دارد. نسبت زمان رخداد وقایع با میزان ابیاتی که برای نقل آنها سروده شده، نسبت یکسانی است؛ که تحت تأثیر میزان اهمیت موضوع و علاقه راوی به شخصیت‌ها کم و زیاد می‌شود.

جریان نقل وقایع نیز اغلب با شتاب منفی و ذکر جزئیات دقیق است. در این راه از عنصر توصیف بیشترین بهره را برده است. کانون روایت در علی‌نامه ترکیبی از سه نوع: بدون شعاع کانونی، شعاع کانونی درونی و شعاع کانونی بیرونی است. توانایی نویسنده در استفاده از هر سه کانون باعث شده تا جریان روایت را از یکنواختی ملال‌آور دانای کل نجات دهد. و مخاطب را در بزنگاه‌های مناسب به قلّه‌های متفاوتی از روایت بنشاند تا با دیدگاه تازه‌تر شاهد وقایع داستان باشد. این امر یکی از ویژگی‌های مهمی است که این روایت طولانی دوازده هزار بیتی را جذاب و دلنشین کرده و مخاطب را با داستان همراه می‌کند. لحن روایت نیز در خدمت بیان جهت‌گیری راوی در برابر شخصیت‌ها، و جهت‌گیری شخصیت‌ها در برابر هم است. و ازین منظر لحن‌های متفاوتی را در اثر شاهدیم.

در مجموع آنچه گفته شد گواه بر این است که علی‌نامه یک روایت تمام‌عیار است که جذابیت‌های داستانی آن مخاطب را تا پایان رها نمی‌کند. روایتی که شایسته پژوهش‌هایی عمیق‌تر و بایسته‌تر است.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۳)، *درس‌های فلسفه هنر*، تهران: مرکز.
- اخوت، احمد (۱۳۷۹)، *دستور زبان داستان*، اصفهان: فردا.
- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳)، *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگاه.
- ایگلتن، تری (۱۳۶۸)، *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*، مترجم: عباس مخبر، تهران: مرکز.
- پارسا، سیداحمد؛ طاهری، یوسف (۱۳۹۱)، «بررسی وجوه روایتی در حکایت‌های مرزبان‌نامه بر اساس نظریه تزوتان تودوروف»؛ *نشریه متن‌شناسی ادب پارسی*، شماره دوم: ۱۶-۱.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۸۲)، *بوطیفای ساختارگرا*، مترجم: محمد نبوی، چاپ دوم، تهران، آگه.
- تولان، مایکل (۱۳۸۶)، *روایت‌شناسی، درآمدی زبان‌شناختی - انتقادی*، مترجمان: سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت.
- حسینی، نجمه؛ صرفی، محمدرضا (۱۳۸۵)، «بررسی وجوه روایتی در داستان‌های سندبادنامه»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، شماره نوزدهم: ۱۱۲-۸۷.
- دزفولیان، کاظم؛ مولوی، فؤاد (۱۳۸۸)، «روایت‌شناسی تاریخ بیهقی: بررسی سازوکار روایت حکایت بوبکر حصیری بر اساس نظریه ژنت»، *تاریخ ادبیات*، شماره ۶۱: ۱۰۲-۸۵.
- ربیع (۱۳۹۰)، *علی‌نامه*، تصحیح: رضا بیات و ابوالفضل غلامی، تهران: نشر میراث مکتوب.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۹)، *تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان*، تهران: سمت.
- صافی پیرلوجه، حسین؛ فیاضی، مریم‌سادات (۱۳۸۹)، «نگاهی گذرا به پیشینه نظریه‌های روایت»، *فصلنامه نقد ادبی*، شماره دوم: ۱۷۰-۱۴۵.
- طاهری، قدرت‌الله (۱۳۹۰)، «تحلیل رساله الطیر شیخ اِشراق بر پایه روایت‌شناسی»، *فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی*، شماره بیستم: ۱۱۱-۹۵.
- علی‌زاده، ناصر؛ سلیمیان، سونا (۱۳۹۱)، «کانون روایت در الهی‌نامه عطار بر اساس نظریه ژرار ژنت»، *نشریه گوهر گویا*، شماره دوم: ۱۴۰-۱۱۳.
- قزوینی‌رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸)، *بَعْضُ مَثَالِبِ النَّوَابِ فِي نَقْضِ بَعْضِ فَضَائِحِ الرَّوَاْفِضِ*، تحقیق جلال الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵)، *دانشنامه ادبی معاصر*، مترجمان: مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- هارلند، ریچارد (۱۳۸۵)، *درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت*، مترجمان: علی معصومی و همکاران، تهران: چشمه.